واکنش‌های پایه‌محور بدن انسان

شاگرد2: داشتی به بدن و آگاهی مثال میزدی...

استاد: در بدن ما، ظهورهایی هست که برای خودش است؛ یعنی کارهایی میکند که ربطی به آگاهی روح ندارد، مثل بعضی از واکنش‌هایی که سیستم عصبی ما انجام میدهد؛ یک چیزی پیش میآید که بدون اینکه شما عن قصد دست را تکان بدهید، خودش تکان میخورد. نیمه‌آگاه را نمیخواهم بگویم؛ دست ما حرکاتی دارد، مثل رانندهای که بوق میزند و خودش توجهی ندارد که وقتی به او میگویی چند بار بوق زدی؟ میگوید یادم نیست. یعنی در حافظه نیمه‌آگاه یا بلکه ناخودآگاه او این کارها صورت میگیرد. منظور من از ناخودآگاه، نیمه‌آگاه نیست، بلکه یک چیزهایی است که صرفاً مربوط به واکنش‌های بدنی است، یعنی سیستم عصبی او بدون اینکه با پشتوانه حافظه دماغ باشد - بدون اینکه از حافظه ناخودآگاه دماغ کمک بگیرد- اعضاء او و سیستم سمپاتیک و پاراسمپاتیک، واکنش نشان میدهد.

شاگرد: مثل پلکزدن چشم ما وقتی یک چیزی سمتش میآید؟

استاد: بله. اگر اینها را از اطباء بپرسید، همه اینها را به تفصیل میگویند؛ مثلاً آن کارهایی که مربوط به مخچه میشود. درجایی‌که میخواهیم قصد کنیم برای مخ است، اما کارهایی را که مخچه مغز انجام میدهد، ربطی به قصد و آگاهی ما ندارد و خودش هم دارد کارش را انجام میدهد.

شاگرد2: نفس است که انجام میدهد، ولی بدون تصدیق.

استاد: به این زودی نمیتوان گفت. الآن در مرگ مغزی به چه صورت است؟ قلب و مخچه دارند کار میکنند.

شاگرد2: نفس هم هست و به بدن تعلق دارد.

استاد: مسلم است؟ همینجا بین فقها اختلاف فتوا است. همچنین بین خود اطباء اختلاف است. میگویند اگر به کما رفته باشد، او را بکشید، دیه دارد، اما کسی که به مرگ مغزی رفته، اگر او را بکشید و قلبش را دربیاورید، باید قصاص شوید یا نه؟ اختلاف فتوا است. من نمیخواهم تأیید کنم، بلکه میخواهم اختلاف نظر را بگویم. آنها میگویند روی فنی که ما داریم، او اصلاً جان ندارد و مرده است. بعد میگوییم پس این چیست؟ میگویند حیات نباتی دارد. حیات نباتی یعنی صرفاً مخچه روی نظم خودش، قلب را کار میاندازد و مدت ها میتوانیم نگهش داریم. با یک حیات نباتی، نه نفس ناطقه یا نفس مجرد. و الا اگر ازهاق روح شود باید دیه بدهیم و اگر عمداً او را کشته باشیم باید قصاص شویم.

شاگرد: یعنی ازهاق روح شده؟

استاد: آن‌ها می‌گویند ازهاق روح شده. می‌گویند در مرگ مغزی، دماغ او هیچ پایه‌ای ندارد که روح بیاید. زهاق روح شده و پایه به هم ریخته. خب پس چرا می‌بینیم کار می‌کند؟ می‌گویند این بخشی از بدن است که آن بخش از تدبیر نفسی که زهاق شده مستقل است. و لذا «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِ
مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»[1]؛ «یتوفی» یعنی رفت، اما خواب است، یعنی قلبش دارد کار می‌کند، شش او دارد کار می‌کند.

شاگرد: اتفاقاتی که در مرحله خواب می‌افتد، از همین آگاهی‌های مرحله پایه است؟ مثلاً چرخش بدن و ... مربوط به آگاهی‌های پایه است؟

استاد: عرض کردم که نظرات می‌تواند مختلف باشد. آنچه که به ذهن من می‌آید، نه؛ یعنی تا مادامی که او نمرده، نفس درجه‌ای از تعلق را دارد. من، فقط اختلاف نظر را گفتم و الّا این طرفش، بعضی از روایات هم شاهدش است و شواهد بیشتر هم دارد. در این برنامه‌هایی هم که هست، می‌گویند کسانی که کامل مرده‌اند متفاوتند. وقتی به کسی که در کما است نگاه می‌کنند می‌فهمند که او هنوز با بدنش ارتباط دارد؛ روح او ارتباط دارد. یعنی پایه، طوری است که این ارتباط هنوز برقرار است. و لذا به هیچ وجه نمی‌توان گفت کسی که به کما می‌رود و برمی‌گردد، عالم برزخ را آن طوری که اخبار مخبرین صادق هست به اینکه وقتی کاملاً به آن جا می‌رود، مشاهده می‌کند، نمی‌بیند. لذا خود آن‌ها می‌فهمند؛ کسانی که نقل می‌کنند، فوری می‌گویند فلانی گفت تو نمرده‌ای و برمی‌گردی؛ وقتی نگاه می‌کنند، می‌فهمند. الآن پزشکی که بالای سر یک بچه یکساله و دو ساله می‌آید، پزشک، مطالب خیلی بیشتری درباره آن بچه، نسبت به خود آن بچه می‌فهمد. این طفل الآن نمی‌فهمد که الآن شرائط من چیست، اما آن پزشک می‌فهمد. کسی که به آن عالم رفته، مثل نگاه این پزشک است؛ در عالم برزخ وقتی نگاه می‌کند، می‌فهمد که این از کسانی است که باید برگردد؛ یعنی هنوز نفس او برای آن عالم نشده. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ تو
اخذ الشیء بکمالِه است، اما خود آن مراتب دارد. و لذا در بحارالانوار هست که امام فرمودند یک چیزی بین آن نفسی که توفی شده با این بدنی که در اینجا خواب است، باقی است.

علی ای حال این خیلی گسترده است و بحث‌هایش هم خوب است، اما آنچه که می‌خواهم بیشتر تأکید کنم، آن چیزی است که به بحث ما مربوط می‌شود.

---

[1] الزمر ۴۲

بازبینی #3
ایجاد شده 23 نوامبر 2024 14:48:50 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 نوامبر 2024 15:02:14 توسط ... .